

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdulgolparian@yahoo.com

ایسکرا ۳۵۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

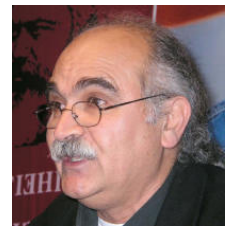
۱ فروردین ۱۳۸۶، ۲۱ مارس ۲۰۰۷ چهارشنبه ها منتشر میشود

سر دبیر: عبدال گلپریان abdulgolparian@yahoo.com

ایسکرا سال نو را به خوانندگان نشریه تبریک میگوید



پیام حمید تقوائی به مناسبت فرا رسیدن سال نو



حمید تقوائی

کند. رواج یافتن سرود انترناسیونال و شعارها و مطالبات سوسیالیستی در اول مه و ۱۶ آذر و ۸ مارس، در روز جهانی کودک، در سالگرد جانباختگان در گورستان خاوران، و در مبارزات جاری معلمان، بیانگر نقد و اعتراض عمیق جامعه بر کلیت وضع موجود است. این جنبشی است که زمینه های یک انقلاب عظیم اجتماعی، انسانی و چپ علیه جمهوری اسلامی را فراهم میکند، و افق آزادی و برابری و سوسیالیسم را در چشم انداز قرار میدهد. حزب کمونیست کارگری در بطن و متن این حرکت قرار دارد و پرچم پیشروی و پیروزی آنرا برافراشته است!

فرا رسیدن سال نو را به مردم آزاده ایران تبریک میگویم.
سال گذشته در ایران سال سوسیالیسم و سال اعتراض سوسیالیستی به کلیت وضع موجود بود. جنبش سرنگونی طلبانه در سال گذشته اشکال چپ تر، رادیکال تر و تعرضی تری بخود گرفت. دانشجویان در بیست آذر با شعار فاشیست برو گمشو از احمدی نژاد استقبال کردند و از قول کل جامعه اعلام کردند که جمهوری اسلامی باید گوش را کم

در سطح جهانی سال گذشته سال بالا گرفتن کشمکش و جدال در میان آمریکا و غرب از یکسو و جمهوری اسلامی و جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی از سوی دیگر بود. جنگ لبنان، درگیری نظامی میان نیروهای

صفحه ۲

پاسخی به سردرگمی و آشفته گی های دو "بنیان گزار"



عبدال گلپریان

تا آنجا که من به یاد دارم با هر اتفاق سیاسی که در کومه له، حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری و اخیراً هم منشعبین پیش آمده است کسانی با مدال من "بنیان گزار بودم" به جنگ مخالفینشان رفته اند. توصیه من این است که این بنیان گزاران عزیز با اسم و رسم و توان و توشه امروزشان حرف بزنند بهتر است. چسبیدن به منصور حکمت و بیان "من آن بودم که رستم بود پهلوان" شاید برای دهقانان روستاهای مریوان کمی جالب باشد، اما برای نسل جوان امروز و کمونیستهای جدی پوزخند را به دنبال دارد.

حکمت، مارکس و لنین و...، اکنون نیستند. هر کدام از ما داریم برداشت خودمان تفکر و سیاست خودمان را بیان میکنیم. لطفاً این سابقه تراشی ها را بگذارید برای دوران خاطره نویسی، اکنون در میدان سیاست کسی شما را با این مدالها جدی نمیگیرد. همچنانکه تا کنون آقای مدرسی را جدی نگرفته است. دو نفر از این دوستان بنیانگذار مطالبی بیان کرده

صفحه ۲

یک بار برای همیشه باید به این دوستان دنباله رو آقای مدرسی بگویم که منصور

تجمع خانواده های جانباخته در گورستان خاوران در تهران	صفحه ۴
در وصف یک شعر	صفحه ۴
جنبش کارگری: ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان دستگیر شده هستیم	صفحه ۴
کارگران گرداننده سایت شورا	
چند گزارش از سندج	صفحه ۵
جسد یک جوان به اسم شاهو فاتحی در سندج پیدا شد	صفحه ۵
گزارش تجمع اعتراضی معلمان استان کردستان	صفحه ۵
وضعیت کارگران در سال ۸۵، حداقل دستمزدها و رویکرد جنبش کارگری در سال ۸۶	صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

پیام حمید تقوائی به مناسبت فرا رسیدن سال نو

حماس و الفت و دیگر دار و دسته های اسلامی در فلسطین، فرو رفتن هر چه بیشتر آمریکا در باتلاق عراق و افغانستان و سیر صعودی کشتار و جنایت در این دو کشور، و بالاخره "بحران هسته ای" جمهوری اسلامی و آغاز تحریمهای اقتصادی و خطر حمله آمریکا به ایران از جمله مهمترین اتفاقاتی است که چهره توحش نظم نوین جهانی سرمایه در سال گذشته را تصویر میکند.

اما این همه تصویر نیست. سال گذشته در عین حال سال پیشروی صف مردم متمدن دنیا در برابر کل این توحشی بود که دولت آمریکا و متحدینش از یکسو و جنبش ضد انسانی اسلام سیاسی از سوی دیگر بر خاورمیانه و سراسر دنیا تحمیل کرده اند. در سال گذشته مردم جهان بویژه در کشورهای غربی بیش از پیش به ماهیت ارتجاعی و ضد

انسانی سیاستهای میلیتاریستی دول آمریکا پی بردند و جنبش ضد جنگ در سطح وسیعی به حرکت در آمد. شکست راست افراطی در انتخابات میان دوره ای آمریکا یک نتیجه تعرض این جنبش و نشانه رویگردانی وسیع مردم آمریکا از سیاستهای میلیتاریستی دولت بوش در رابطه با عراق بود. سال گذشته همچنین شاهد رشد و تقویت بیشتر جنبش سکولاریستی و مقابله با نفوذ مذهب در کشورهای غربی بود. عروج جنبش "ما از مذهب رویگردانیم" در آلمان و استقبال وسیعی که از این حرکت در سایر کشورهای غربی به عمل آمده است یک نمونه بارز پیشروی جنبش سکولاریستی و اتمی نیستی است. یک پیشروی دیگر سکولاریسم و مدنیت در این سال تشکیل جبهه سوم، جبهه مردم متمدن جهان علیه دو

اعتراضات جاری در ایران نوشته شده، "یک کره زمین، یک انسان"، "یک نژاد آنهم نژاد انسانی"، "آزادی، برابری حق مسلم ماست"، "نان و آزادی برای همه"، "این دنیای وارونه را باد تغییر داد"، "سوسیالیسم یا بربریت"، و "سوسیالیسم بپاخیز برای رفع تبعیض"، بیانگر آمال مردم آزاده سراسر جهان و خواست همه کسانی است که توحش نظم نوین جهانی سرمایه را نمیخواهند و نمی پذیرند.

در این جدال جهانی جامعه ایران و مبارزات و اعتراضات شما مردم آزاده ایران جایگاه ویژه و تعیین کننده ای دارد. مبارزات شما علیه جمهوری اسلامی، این ستون فقرات جنبش اسلام سیاسی، در مرکز و محور مبارزات مردم دنیا علیه کل پیروزی ما در ایران پیروزی کل مردم جهان خواهد بود و راه را برای جمع کردن کل بساط توحش نظم نوینی، با همه چکمه پوشان و عمامه به سرانش، در سراسر جهان هموار خواهد کرد. آنچه بر پرچم مبارزات و

اجتماعی و خصوصی مردم، برای رفع تبعیض، برای مقابله با بربریت، و برای تحقق رفاه و آزادی و برابری باید جمهوری اسلامی بود. این حکم شما کارگران و زنان و جوانان و معلمان و اکثریت قریب مردم ایران است. حزب کمونیست کارگری نماینده و سخنگو و تجسم اراده شما مردم برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر انسانی است. به حزب خود، حزب انقلاب، حزب برابری و آزادی، حزب یک دنیای بهتر و حزب سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی به پیوندید. پیروزی از آن ماست!

سالی پر از شادی و موفقیت و پیشروی و پیروزی را برای همه شما عزیزان آرزومندم!

حمید تقوائی،
دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ اسفند ۱۳۸۵

از صفحه ۱

پاسخی به سردرگمی و ...

اند. من تلاش میکنم در حد متدولوژیک به آنها پاسخی داده باشم. زیرا داستان نویسیهای اینها علیه حزب کمونیست کارگری ایران نه جدی است و نه دودی را از این دوستان حل میکند.

حسین مراد بیگی در نوشته ای تحت عنوان "اوضاع سیاسی، یا تخمیر درونی؟"، به ارزیابی از حزب کمونیست کارگری و مسئله فراكسیون و کماکان تاریخ انشعاب پرداخته است. لازم دیدم پاسخی به این بررسی داده باشم.

ایشان همانند ایرج فرزند و تنی چند از یارانشان و بعد از گذشت نزدیک به ۳ سال، خروجشان از حزب کمونیست کارگری، همچنان و بی وقته آه و ناله سر می دهند و عدم درک کافی از انشعاب و انتقاد از خود را، با پریدن به حزب کمونیست کارگری توضیح میدهند. اخیرا هم مسئله فراكسیون این امکان را برایشان فراهم نموده تا اصطلاحات آشنای چپ سنتی، کودتا، پلنوم دور زده شد و غیره را همچون همیشه از

انبار فکری خویش در آورده و زمزمه کنند. گویا قرار است بر روی هر موضوعی که به قلم فرسایی می پردازند، حتما باید علیه حزب کمونیست کارگری هم چیزی بگویند.

در شرایطی که تغییر و تحولات دنیای امروز و تاثیر آن بر زندگی کل بشریت، در مقیاس ثانیه ها و لحظه ها قابل درک، بررسی و فهمیدن است، این دوستان هنوز اندر خم وقایعی هستند که تحولات سیاسی اجتماعی، به سرعت نور آنها را پشت سر گذاشته است. بارها و بارها یاد آوری شده ایم که اسناد مباحث و اختلافات آن دوره و تاریخ خروج منشعبین از حزب، بر روی سایتها هست و اگر کسی علاقه ای به مطلع شدن از آن را داشته است، تا کنون بارها آنها را مطالعه کرده و انتخاب سیاسی خود را نیز پایان رسانیده است. باز گو کردن و تکرار مکررات شاهکار خروج برخی از منشعبین به این می ماند که گویا بجز تاریخ نگاری و بررسی

تاریخی از درون ذهنیات خویش، کار دیگری ندارند.

حسین مراد بیگی می گوید: در این دوره، ما، کسانی که در حزب حکمیتست متشکل شده ایم، متأسفانه در پس زدن تعرض این خط به خط منصور حکمت به دو دلیل ناموفق ماندیم و ناچار از این حزب جدا شدیم. اولاً، درک روشنی از تفاوتهای ما و این خط آن اندازه که لازم و کافی است در میان ما نبود. ثانیاً، رهبری خط چپ سنتی با هیاهو و جنجال و کودتایی که راه انداخت، امکان نداد که اختلافات سیاسی از دو سوی صفوف این تقابل روشن شود.

و در قسمتی دیگر می افزاید: وقتی به قسمت "جدل آنلاین" حزب کمونیست کارگری در سایت روزنه سر میزنی، بشدت متاثر و متأسف میشوی. در عین حال خوشحال میشوی که چه خوب راحت را از اینها جدا کردی.

پایین تر به تناقضات و سردرگمی دو پاراگراف فوق باز میگردم اما بدو به پاراگراف اول بطور مشخص بپردازیم

حسین مراد بیگی به این امر واقف است که در میان صفوفشان که از حزب کمونیست کارگری جدا شدند، درک روشنی از تفاوتهای خود با خط رسمی حزب را نداشتند. ظاهراً استدلال ایشان این است که این چپ سنتی، با هیاهو و جنجال و کودتایی که راه انداخت، امکان فکر کردن درست را از امثال ایشان سلب نمود!!!

به نظر من آنجا که میگوید درک درستی نداشتند، ایشان درست می گوید. بسیاری از انشعابیون که در پشت سر کورش مدرسی بخط شدند، نه تنها درک درست و لازم و کافی از خروجشان را نداشتند، بلکه این عدم درک به مثابه یک متد در میان رهبری منشعبین و نسبت به اهداف و افق حزب و جوانب دیگری از سیاستهای حزب نیز وجود داشت. همان موقع به این دوستان گفته شد که درکشان درست نیست و دارید اشتباه می کنید. دنبالچه تزهایی راست کورش نشوید و در این حزب بمانید. اما گویا این دوستان بعد از دو سال و اندی تازه متوجه شده اند که درک درستی نداشتند و تازه یکی

پس از دیگری دارند انقلاب مرحله ای مدرسی و منشور سرنگونی ایشان را متوجه می شوند. چنین سردرگمی و عدم توانایی در مقابل خط سیاسی و رسمی حزب کمونیست کارگری از جانب منشعبین، آنها را بدنبال تزهایی مجلس موسسان، ائتلاف حجاریانی و در یک کلام رم کردن از سوسیالیسم کشانید. ایرج فرزند هم با لحن دیگری همین را می گوید:

من فکر میکنم که به مسائل پیشروی حزب کمونیست کارگری پس از مرگ منصور حکمت، می شد به شیوه دیگری برخورد کرد و از یک انشقاق و جدائی زودرس و به نظر من مبتنی بر سیاستها و شیوه های متباین و متفاوت با سنتهایی که منصور حکمت در طول نزدیک به سی سال تشییت کرده بود، جلوگیری کرد. اما مقدمات لازم میدانم توضیح بدهم چرا اکنون و در شرایط فعلی به چنین ارزیابی و بازبینی انتقادی رسیده ام؟

پذیرش و قبول اشتباهات نه

از صفحه ۲

پاسخی به سردرگمی و ...

تنها ایرادی ندارد بلکه آنرا بعنوان يك نقطه قوت می توان ارزیابی کرد به شرط آنکه منتقد، در بازبینی خود، صداقت و صراحت را رعایت کند. متأسفانه در مورد این دوستان تمایلی به این موضوع دیده نمیشود. و اما تناقض دو پاراگراف قبلی: حسین مرادبیگی میگوید: رهبری خط چپ سنتی با هیاهو و جنجال و کودتایی که علیه ما راه انداخت، امکان نداد که اختلافات سیاسی از دو سوی صفوف این تقابل روشن شود.

سؤال این است که اگر در دوره خروج از حزب هیاهو برپا شد و امکان روشن شدن تقابل اختلافات سیاسی وجود نداشت، اکنون و به روشنی روز و از همان قبل از تولد فراکسیون، تمامی این مباحث و این اختلافات که گوشه ای از آن در جدل آنالین منعکس است و در مقابل جامعه و همگان قرار دارد، چگونه است که آنرا تاسف بار میخوانید؟ اگر بحثها شفاف و روشن باشد، اظهار میکنید که: چه خوب بود که راهت را از اینها جدا کردی، اگر "شفاف و روشن نباشد"، می گویند که مجال داده نشد که اختلافات سیاسی از دو سوی این تقابل روشن شود.

قطعاً باید از شفافیت اختلافات سیاسی استقبال کرد. کاری که نه منشعبین و نه جریانات چپ حاشیه ای، چنین سنتی را دارا نیستند و بگونه ای عامیانه و اخلاقی آنرا آبرو ریزی نام میگذارند. من بر این باورم که اگر در زمان انشعاب، جدل آنالینی بود، بسیاری از انسانهای کمونیست، پشت سر مدرسی بخط نمی شدند. شفافیت هر گونه بحث و اختلاف نظراتی این امکان را فراهم می کند که بعداً کسی خود را به اینکه گویا (درک روشنی از تفاوتها به اندازه کافی نبود) و یا اینکه (لازم میدانم توضیح بدهم چرا اکنون و در شرایط فعلی به چنین ارزیابی و بازبینی انتقادی رسیده ام) بروز پیدا نمی کرد. حال چه شده که از جدل آنالین متاثر و متأسف هستید؟ اینها بارها گفته و نوشته اند

باختند.

بدنبال انشعاب، مواضع و عملکرد این دوستان بعد از نزدیک به ۳ سال، برای هر ناظری که این سیاستها را تعقیب کرده باشد، حاشیه نشینی منشعبین قابل رویت است. با قلم فرسایی ناشیانه که به قول خودشان حداقل سه سال اما در حقیقت ۱۰ سالی از تاریخ عقبنده، نمیتوان جواب يك اتفاق پراتیکی تعیین کننده را داد. نمونه قلم فرسای های اخیر، تقلایی است برای جبران شکستی گران بها، اما این دوستان باید بدانند که امروز با این نقدها هم چند سالی هنوز عقبنده اگر میخوانند از خط راست آقای مدرسی فاصله بگیرند باید متوجه این حقیقت بشوند که شتر سواری دولا دولا ممکن نیست. باید از ما یاد بگیرند که قاطع و روشن از کمونیسم و رادیکالیسم باید دفاع کرد. برخلاف ایرج فرزاد نقش مدرسی معرفی بود. برای مثال بهتر است ایرج اعلام آمادگی کوروش مدرسی در پلنوم ۱۴ برای قرار گفتن بر صندلی داغ را بیاد بیاورد و جواب منصور حکمت را هم به کوروش مرور کند. آنوقت میدانند که نظر منصور حکمت در مورد مدرسی چی بود.

حسین مراد بیگی می گوید:
منصور حکمت اگر زنده نیست، اما آثارش هست، خطش هست. بخش بزرگی از کارهای او صرف نقد پایه های فکری و سیاسی و حتی فلسفی چپ رادیکال در پایه ای ترین سطح آن، شد.

دوستان منشعب ما بیشتر از هر کسی از منصور حکمت فاکت نشان میدهند، بدون اینکه کوچکترین توان مقابله ای با گرایش راست آقای مدرسی را داشته باشند و هر يك خود را برتر از دیگری، بقیه را به نفهمیدن و عدم درک از منصور حکمت منتسب میکنند. اما کسی نیست به این دوستان بگوید شمایی که خود را در منصور حکمت حل شده احساس می کردید و می کنید، چرا فلج شده اید؟ مگر منصور حکمت خنثی را و اینکه چگونه باید این چپ سنتی را به حاشیه راند، یاد نداده بود؟ شما که این همه خود را مبرا از چپ سنتی می دانید که گویا از بدو تولد کمونیسم کارگری بوده

اید، چرا در مقابل این چپ سنتی به زانو در آمدید؟

فکر می کنم باید همان کاری را بکنید که اکنون آغاز کرده اید. همان بازبینی و انتقاد از عدم درک کافی شروع خوبی برای فهمیدن منصور حکمت است. اما متأسفانه سیر تحولات سیاسی و اجتماعی منتظر این بازبینی ها نخواهد شد. منصور حکمت از تبدیل شدنش به روایت "این دسته از هوادارانش"، به يك سکت، به يك مکتب ایدئولوژی، به يك پدیده جامد. نقد جدی داشت. منصور حکمت هیچکدام از اینها نیست بلکه تبلور و تجسم مارکس دخالتگر در پراتیک اجتماعی زمانه ماست.

اما گویا دوستان منشعب ما آنچه را که در مقطع خروجشان، نثار حزب کمونیست کارگری کردند، با ظهور پدیده فراکسیون، فرصت را غنیمت شمرده و همچنان توپخانه خود را بسوی حزب نشانه رفته اند. قرار بود به رهنمود های کوروش مدرسی عمل کنند که فرموده بود "باید به این مسئله با متانت برخورد کنیم" اما این چنین متانتی نه تنها برای کوروش بلکه برازنده بقیه دوستانشان هم نیست این يك اپورتونیسم به تمام معناست اگر قبلاً به شکل تراژیک بود، اکنون داریم این بار به شکل کمدی، آن رامشاهده میکنیم.

حسین مرادبیگی بحران در حزب کمونیست کارگری را از کوروش به عاریه گرفته و آنچه را که ما بارها در مورد جریانات راست و ناسیونالیست و بحران و ناکامی هایشان، توضیح داده ایم، دارند تحویل خودمان می دهند. دوست دارند بحران سازی کنند و تصویری

را که منشعبین از حزب کمونیست کارگری دارد، بیشتر از هر وقت دیگری از خود بروز دهند. چیز عجیبی نیست اگر چنین مواضعی اتخاذ نکنند عجیب است و آنوقت نباید بهشان گفت راست و منشعب از کمونیسم کارگری، ما اینها را میشناسیم قبلاً جوابشان را دادیم. احتیاجی به تکرار نیست.

اگر این دوستان قدری به واقعیت نگاه می کردند و سری به اسناد، نوشته ها، سایتها، نوار پلنوم و غیره می زدند و عرق و عقده های نوع منشعبینی را نداشتند، میشد اندکی به گفته ها و مواضعشان با دید دیگری نگریست.

در خاتمه این را اشاره کنم که مدعیانی که شبانه روز از منصور حکمت فاکت می آورند بجای پریدن و پر خاشگری علیه حزب کمونیست کارگری، بهتر است از آشوش و بلاگهای شخصی و فرمایشان قدری فاصله بگیرند و تحولات سیاسی، اجتماعی در جامعه را به عنوان موضوع کار خود برگزینند. این سننهایی که هر کس از حزب خودش قهر می کند و با تحلیل و ارزیابیهای ذهنی خویش شروع به کوبیدن دیگران می کند و هر از چند گاهی یواشکی ندای من اشتباه کردم، در کمان ناکافی نبود، و ... سر میدهد، فقط به درد خاطره نویسی سطح پایین میخورد. از این نوع خاطرات، در میان شخصیتهای ناسیونالیست کرد هم به وفور وجود دارد. اما این نوع خاطره نویسی بی محتوا برای کسی که خود را کمونیست می داند، موضعگیری پسندیده ای نیست. امیدوارم این دوستان رشد کنند.

۲۰ مارس ۲۰۰۷

از سایت های حزب کمونیست کارگری ایران دیدن کنید

www.wpiran.org

www.rowzane.com

به ایسکرا کمک مالی کنید

تجمع خانواده های جانباخته در گورستان خاوران در تهران



مراسم بود که بر ادامه راه جانباختگان تاکید کرد.

بنا به گزارش مراسم امسال با شکوه تر و پرشورتر از سالهای قبل بود. خانواده های جانباخته عکس عزیزانشان را بر مزارها گذاشتند و آنجا را گلباران کردند. در میان جمعیت تعدادی از دانشجویان، کارگران و فعالین سیاسی نیز دیده میشدند. نیروی انتظامی در محل مستقر بود ولی عکس العملی نشان نداد. بدنبال سخنرانی ها، حاضرین در حالیکه راهپیمایی میکردند دسته جمعی سرود خواندند و مراسم را با سرود انترناسیونال به پایان رساندند. خواندن سرود انترناسیونال به تدریج به سنت جا افتاده ای در مراسمها و تجمعات مردم تبدیل



ادامه یافت. در طول این سه ساعت حدود هزار نفر در خاوران حضور یافتند، تعدادی از اعضای خانواده های جانباخته سخنرانی کردند، یاد عزیزانشان را گرامی داشتند، و از آرمانهای آنها دفاع کردند. ناصر زرافشان که روز قبل از زندان آزاد شده بود نیز یکی از سخنرانان این

آخرین جمعه هر سال بنا به سنت هر ساله، خانواده های جانباختگان بر مزار عزیزان خود در گورستان خاوران جمع شدند تا یاد عزیزانشان را گرامی بدارند. بنا به گزارشی که به حزب رسیده است تجمع از ساعت ۹ صبح روز جمعه ۲۵ اسفند شروع شد و تا ۱۲ ظهر

میشود. زنده باد انترناسیونال. گورستان خاوران تنها یکی از شاهدان زنده جنایات عظیم جمهوری اسلامی است. حکومت اسلامی بیش از یکصد هزار نفر از عزیزان مردم را به جرم مخالفت با این حکومت ضدبشری و تسلیم نشدن در برابر آن تیرباران کرد تا حکومت خود را تثبیت کند، امروز نیز این حکومت بدون سرکوب و زندان و شکنجه سر پا خواهد ماند. روزی

**گرامی باد یاد جانباختگان
راه آزادی و سوسیالیسم
سرنگون باد
حکومت جنایتکار اسلامی
زنده باد آزادی، برابری،
حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی**

**حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ مارس ۲۰۰۷، ۲۵ اسفند ۱۳۸۵**

تصویر میکشد. این شعر فقط یک نمونه از این دیببات و هنر است. به محض اینکه این شعر را خواندم آنرا برای ایسکرا فرستادم و از سر دبیر آن عبدال گلپریان خواهش کردم که آنرا چاپ کند، ایشان با میل این کار را کردند. اگر چه ایسکرا یک نشریه حزبی است و سیاستهای حزب کمونیست کارگری ایران را بیان میکند، اما این شعر را در دل خود جای داد تا بتواند تریبونی برای بیان احساس و نقد رادیکال کسانی باشد که اگر حزبی هم نیستند اما اهداف مشترکی را دنبال میکنند.

۱۶ مارس ۲۰۰۷

ایران است که خود را نه ایرانی، بلکه عضوی از جامعه انسانی میدانند. و ایران را نه "سرزمینی برتر با مرزهای پرگهر" که ایرانی مملو از جنایت و نابرابری اما با انسانهای تشنه آزادی و برابری طلب تصویر میکنند. این نسلی که در ایران رو میایند هیچ شباهتی به نسل ما قبل خود ندارند. اما رشته باریکی کل این تاریخ را به هم وصل کرده است هر جا صدای انسانیت و برابری طلبی و نقد عمیق و تغییر دهنده بوده است این نسل را به آن وصل میکند. کلمات، نقد، ادبیات از جمله شعر این نسل تفاوت آسمان تا زمین را به نسبت نسلهای ماقبل خود به

زعم خودم عمق انسان گرایی و نقد وضعیت موجود در این شعر که با کلماتی زیبا بیان شده است، هر کلمه آن میتواند مایه یک کتاب و یک سرگذشت باشد مرا جذب این شعر کرده است. شاعری جوان اما تیزبین، دنیای اطرافش را با قلمش به نقد کشیده است. نقد را با کلمات و ادبیاتی بیان کرده است که جذابیتش چند برابر شده است.

این نکات کوتاه را نوشتم که هم احساس خودم را بیان کرده باشم و هم تقدیری از عابد باشد که این چنین ژرف و با زبانی ساده این دنیای وارونه را به نقد کشیده است. این نمونه نسلی از کمونیستهای

در وصف یک شعر



محمد آسگران

۹۹ درصد آنها را از وسط رها کرده ام نتوانسته ام تا به آخر بخوانم. زیرا جذابیتی برایم نداشته است. به همین دلیل احتمالاً شعرهای خوبی را ندیده و نخوانده ام. اما این بار شعر عابد توانچه این جوان مارکسیست برایم جذابیت فوق العاده ای داشت. نه یک بار چند بار با تمرکز تمام آن را خواندم و لذت بردم.

ممکن است بخاطر افکار برابری طلبانه عابد من تا این حد تشویق شدم که این نکات را بنویسم. اما فکر نمیکنم تنها این جنبه از مسئله توجه مرا جلب کرده است. به

هیچ وقت شاعر برای من سر مشق نبوده است. اما هیچوقت از شعر تا این حد لذت نبرده ام. گهگاهی اگر شعری به چشم خورده است خوانده ام. اما باید اعتراف کنم

مصرانه بر محاکمه ی دست اندرکاران حمله به معلمین و بازداشت آنها تاکید کرده و بدینوسیله بار دیگر حمایت قاطعانه خود را از خواست های بر حق معلمان اعلام میداریم. هیئت مؤسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کارگران گرداننده سایت شورا
<http://www.shora-b.com/Contents/News/h.htm/386.htm>

جنبش کارگری: ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان دستگیر شده هستیم

فرزندان ما و آموزش دهندگان امروز و فردای جامعه، اهانتی عریان به شان و حرمت همه آحاد مردم است و بی تردید عاملین و آمرین چنین سیاستهایی، بیش از پیش مورد انزجار و تنفر مردم قرار خواهند گرفت. ما با محکوم کردن حمله به معلمین و بازداشت آنها، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان بازداشت شده هستیم و

تجمع برای دستیابی به آن، حق مسلم معلمان است. اما در این جامعه، به جای پاسخگویی به خواست های معلمان و تلاش برای فراهم کردن یک زندگی انسانی برای آنان، با باتوم به جان این شریف ترین انسانهای جامعه می افتند و در روزهای پایانی سال صدها تن از آنان را بازداشت و روانه زندان میکنند. این برخورد وحشیانه به مربیان

روز ۲۳ اسفند ماه تجمع معلمان در مقابل مجلس شورای اسلامی مورد تهاجم نیروهای انتظامی و امنیتی قرار گرفت و طی آن، بسیاری از معلمان بشدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و جمع کثیری نیز بازداشت شدند. خواست اصلی معلمان اجرای نظام هماهنگ پرداختها و برخورداری از یک زندگی انسانی و شرافتمندانه است. این خواست و

چند گزارش از سندج

۱- فضای پلیسی شهر شدیدتر شده است. دستگیریه‌ها و خانه گردی و کنترل نیروهای امنیتی علیه مردم ادامه دارد. در همین مدت بعد از ۸ مارس نیروهای مسلح رژیم اسلامی فضای شهر را بیش از پیش نظامی کرده اند.

۲- سه نفر از بازداشت شدگان ۸ مارس هنوز آزاد نشده اند. پیمان نعمتی دانشجویی که در روز جهانی زن بازداشت شد به زندان مرکزی سندج انتقال داده شده است.

۳- امروز در پاساژ "وریشه" سندج نیروهای انتظامی و اطلاعاتی یک مغازه کپی را محاصره کردند. صاحب مغازه را دستگیر و کامپیوتر و دیگر وسایل کارش را با خود به اطلاعات سپاه بردند. هنوز معلوم نیست که چرا به

این عمل سرکوبگرانه دست زده اند.

۴- یک دختر جوان اهل روستای "آران" در حومه سندج که سال قبل با مردی مسن تر از خودش ازدواج کرده بود سه روز قبل خودکشی کرده و امروز مراسم سومین روز خاک سپاری این دختر جوان برگزار شد. قوانین ضد زن رژیم اسلامی باعث رشد فرهنگ مردسالاری و نابرابری علیه زنان در میان اقشاری از مردم شده است و هر از چند گاهی ما شاهد این چنین قربانیانی هستیم که اباعدی به وسعت کل جامعه دارد.

۵- در فاصله سندج- دیواندره رژیم اسلامی مشغول ایجاد پایگاهی برای پدافند هوایی است. طبق خبری که یکی از دست اندرکاران ساختن این پدافندها اعلام کرده است، در مناطق مرزی ایران

تعداد زیادی از این پدافندها در حال احداث است. از مرز رضاییه تا اهواز گویا این نوع پدافندها در حال احداث هستند. رژیم اسلامی با ایجاد فضای نظامی در شهرها وانمود میکند که خود را برای یک جنگ احتمالی آماده میکند. تشدید فضای نظامی و دستگیریه‌ها و سرکوبگری رژیم اسلامی به این بهانه که احتمال حمله آمریکا وجود دارد توجیه دیگری پیدا کرده است.

حزب کمونیست کارگری ایران مردم را به مقابله با این فضای نظامی و علیه هر دو قطب جنگ افروز فرا میخواند. با شعار نه جنگ، نه بمب، نه جمهوری اسلامی باید به مقابله با این فضای میلیتاریستی و جنگ افروزی ایستاد.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ اسفند ۱۳۸۵ - ۱۷ مارس ۲۰۰۷

جسد یک جوان به اسم شاهو فاتحی در سندج پیدا شد

بنا به گزارشی که به کمیته کردستان حزب رسیده است شاهو فاتحی فرزند حبیب فاتحی در سندج، که تازه خدمت سربازی را تمام کرده بود، چهل روز قبل در حالی که مشغول تنظیم ماهواره خانه شان بوده است افرادی او را میخواندند. پدر و مادر شاهو به رول معمول فکر میکنند که دوستان شاهو هستند. شاهو بیرون میروند اما دیگر بر نمیگردند.

خانواده اش به اطلاعات رژیم مراجعه میکنند اما همچنان تا پیدا شدن جسد شاهو بی خبر میمانند. دو روز قبل اطلاعات

به خانواده شاهو خبر میدهد که جنازه را در سد "سارو قامیش" سندج پیدا کرده اند. شاهدان عینی میگویند آثار جراحات روی بدن شاهو بوده است. پیکر شاهو فاتحی روز پنجشنبه ۲۴ اسفند ساعت یک و نیم بعد

از ظهر در سندج به خاک سپرده شد.

شایعاتی حول این واقعه در شهر سندج وجود دارد گویا بعد از ترور یکی از عوامل رژیم در سندج شاهو گم میشود و این اتفاق انگشت اتهام را به طرف رژیم اسلامی نشان میدهد که احتمالاً شاهو را ربوده و زیر شکنجه برده باشند که خبری از او کسب کنند. اما چون شاهو به هیچ گروه و سازمانی وابسته نبود و خبری از آن واقعه نداشته است احتمالاً شکنجه شده و این جنایت اتفاق افتاده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ضمن محکوم کردن این جنایت به خانواده و دوستان شاهو تسلیت میگوید و همه مردم سندج را فرا میخواند که این خانواده را در آغوش محبت خود بگیرند و آنها را تنها نگذارند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ اسفند ۱۳۸۵ - ۱۵ مارس ۲۰۰۷

همسرانمان نشان دهیم وهم با خانواده معلمانی که همسران آنان اینک در بند می باشند ابراز همدردی کنیم. در دستان بچه های شرکت کننده در تجمع پلاکاردها و نوشته های حاکی از نگرانی ایشان برای بچه هایی که پدرانشان در زندان می باشند دیده می شد. یکی از کودکان به ما می گوید ؛ من امیدوارم معلمان ما هر چه سریعتر آزاد شوند و دوستان ما شب عید را در کنار پدران خود بگذرانند

در این تجمع ، نودینیان و ملکی، ۲ نفر از فعالین انجمن صنفی ، سخنرانی کردند و یکی از معلمین نیز متن مکتوبی را برای حاضرین قرائت کرد. بنا به در خواست انجمن، حاضرین از سردادن شعار خودداری کرده و با سکوت اعتراض خود را ابراز کردند. گفتنی است که مسئولین سازمان آموزش و پرورش استان کردستان که تجمع درمحوطه آنجا برگزار شد هیچ

واکنشی به این تجمع نشان ندادند و در میان معلمان حاضر نشدند . دبیر انجمن ، یادآوری می کند که ساکی ریاست سازمان آموزش و پرورش کردستان پیش از این و در زمان معاونت آموزش و پرورش استان همدان از اعضای کانون صنفی معلمان همدان بوده است و در آغاز حضور در کردستان و در دولت خاتمی نیز تعامل مثبتی با انجمن صنفی برقرار کرده بود اما ظاهراً با تغییر دولت، علایق سیاسی و ترجیحات رفتاری ایشان نیز دگرگون شد که بارزترین علامت آن تبعید نودینیان به زنجان به دلیل سخنرانی در روز معلم ودر همین محوطه بود.

روابط عمومی انجمن صنفی
معلمان استان کردستان
دوشنبه ۲۸/۱۲/۸۵

www.ksmi1.blogfa.com/

گزارش تجمع اعتراضی معلمان استان کردستان



انجمن صنفی معلمان استان کردستان ، حضور خانواده های معلمان در تجمع اعتراضی را پاسخی نمادین به این ادعا مسئولین دولتی می داند که معلمان را به نادیده گرفتن حقوق دانش آموزان متهم می کنند. او می افزاید معلمین کردستانی بدین شیوه خواستند نشان دهند که آنها نیز خود صاحب فرزندان دانش آموز هستند و نگران آینده آنها هستند . یکی از خانمهای شرکت کننده در تجمع نیز می گوید، ما خانواده ها به اینجا آمده ایم تا هم همبستگی خود را با

تعلیمی مدارس و نداشتن زمان کافی برای اطلاع رسانی(فراخوان تجمع ۲۷/۱۲/۸۵ منتشر شد) ، انتظار نداشته اند جمعیتی بیشتر از این در تجمع حضور یابند. در این تجمع که از ساعت ۹ صبح شروع شد ودر ساعت ۱۱ پایان یافت معلمان کردستانی به همراه خانواده های خود حضور یافته بودند. حضور کودکان و نوجوانان به همراه پدران و مادرانشان در این تجمع شکل متفاوتی به این اجتماع در قیاس با دیگر تجمعات معلمان در هفته های اخیر بخشیده بود. شاهد علوی دبیر

دوشنبه ۲۸/۱۲/۸۵
صبح روز دوشنبه جمعی نزدیک به ۷۰۰ نفر از معلمان استان کردستان در اعتراض به سرکوب تجمعات مدنی معلمان و بازداشت تعدادی از همکاران خود در کرمانشاه و تهران ، بنا به دعوت قبلی انجمن صنفی معلمان استان کردستان در محوطه آموزش و پرورش استان کردستان تجمع کردند. علی رغم اینکه در استان کردستان بالغ بر ۲۷ هزار نفر معلم خدمت می کنند ، برگزار کنندگان تجمع معتقدند به دلیل شروع تعطیلات، مسافرت معلمان،

وضعیت کارگران در سال ۸۵، حداقل دستمزدها و رویکرد جنبش کارگری در سال ۸۶

جعفر عظیم زاده

میلیونی دریافت کردند.

در يك جمعبندي کوتاه بطور خلاصه ميتوان گفت که در تداوم گسترش و تعميق فقر و فلاکت کارگران در ۲۸ سال گذشته، سال ۸۵، سال تعرض پر دامنه تری برای تحمیل بی حقوقی بیش از پیش بر کارگران از سوی سرمایه داری ایران بود.

اما کل واقعیت زندگی کارگران در سال ۸۵ در تحمیل شرایط برده وار فوق بر آنان خلاصه نمیشود چرا که کارگران در سال ۸۵ علیرغم تلاش زبونانه سرمایه داری ایران برای محدود کردن دامنه اعتراضات کارگری، با جسارت بیشتری به مصاف وضعیتی رفتند که ۲۸ سال است بر آنان تحمیل شده است. گواه این مدعا برگزاری مراسم اول ماه مه در خیابان توسط کارگران شرکت واحد و مقاومت جانانه ی آنان برای حفظ سندیکا بود که با عضویت آن در فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل، بیش از پیش وجود تشکل مستقل کارگری را بر وضعیت موجود تحمیل کرد.

از طرف دیگر و علیرغم تلاش برای ایجاد جو رعب و وحشت جهت به عقب راندن اعتراضات کارگری از طریق سرکوب بی رحمانه برخی از آنها، و احضار و بازداشت بی وقفه کارگران پیشرو و فعالین کارگری، کارگران در بر پایی تجمعات اعتراضی در سال ۸۵ نه تنها کوتاه نیامدند بلکه بر عمق و دامنه آنها با حدت و شدت بیشتری افزودند.

اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل، اعتصاب موفق کارگران کشت و صنعت کارون، اعتصاب کارگران پریس، تجمعات هر هفته کارگران نساجی کردستان، پوشینه بافت ...، برگزاری فقط، بیش از ۴۰ تجمع اعتراضی کارگری در بهمن ماه (بر طبق اخبار رسمی) و تجمعات بی وقفه و هزاران نفره معلمان در اسفند

ماه و عزم و اراده ی مضممانه ی آنها برای رسیدن به خواسته هایشان، تنها نمونه هایی از تعمیق و گسترش کم سابقه اعتراضات کارگری در سال ۸۵ بود که از این پس هیچ نیرویی را یاری سرکوب و توقف آن نخواهد بود.



حداقل دستمزد سال ۸۶ و رویکرد جنبش کارگری در سال پیش رو

شورای عالی کار در کمال وقاحت، در حالیکه یکی از نماینده های مجلس به تازگی اعلام نمود که دستمزد ماهیانه کارگران کفاف هزینه ی ۱۰ روز زندگی آنها را نمیدهد، حداقل دستمزد کارگران را مبلغ ۱۸۳ هزار تومان به تصویب رساند.

بی تردید این گستاخی شرم آور در حق کارگران که با تصویب دستمزد ۱۸۳ هزار تومانی آنان را بی پرده و عریان محکوم به مرگ تدریجی میکند سال ۸۶ را، پیشاپیش به صحنه رو در رویی بیش از پیش کارگران با سرمایه داری ایران تبدیل خواهد نمود.

تصویب مرگ تدریجی کارگران و خانواده هایشان توسط شورای

عالی کار در شرایطی صورت میگیرد که دامنه ی عدم پرداخت بموقع دستمزد کارگران و اخراج و بلا تکلیفی آنان با سیر صعودی در آخرین ماههای سال ۸۵، بی تردید در سال ۸۶ ابعاد هر چه وسیعتری به خود خواهد گرفت و چنین وضعیتی علاوه بر مسئله دستمزدها، بر دامنه اعتراضات کارگری نسبت به سال ۸۵ بیش از پیش خواهد افزود.

وجود این شرایط انکار نا پذیر وظایف هر چه سنگین تری را در مقابل کارگران پیشرو و رهبران کارگری قرار میدهد که بایستی با درایت هر چه بیشتری تمام هم و غم خود را معطوف به عبور از سنت اعتراضات پراکنده کارگری نموده و بیش از هر زمان دیگری بمثابة تسمه نقاله ای، امر بهم پیوستگی اعتراضات کارگری و بر این بستر فی الحال موجود، امر سازماندهی و ایجاد تشکلهای کارگری را در دستور کار خود قرار دهند.

واقعیت اینست که هر چند که سال ۸۵، سال اعتراضات هر روزه کارگری بود، اما این اعتراضات عموماً بصورت تجمعات پراکنده و جدا از هم به پیش برده شد، این در حالیست که همانطوریکه اشاره شد، بنا بر اخبار موجود بیش از ۹۵ درصد اعتراضات کارگری در سال ۸۵ حول مسئله عدم پرداخت بموقع دستمزدها صورت گرفت، که میتوانست در صورت توجه لازم کارگران پیشرو و رهبران کارگری به این مسئله، بمشابه درد مشترک صدها هزار کارگر، این اعتراضات با بهم پیوستگی بخشهای مختلف معترض و بصورت متحدانه ای برگزار شود. با این حال باید اضافه نمود که امر بهم پیوستگی اعتراضات کارگری مسئله ای نیست که فقط با درایت و توجه فردی رهبران کارگری و کارگران پیشرو بخودی خود ممکن و میسر شود.

این امر قبل از هر چیزی مستلزم آنست که برگزاری مجمع عمومی، بویژه در کلیه واحد های معترض به رکن تصمیم گیری چگونگی برگزاری

تجمعات و اعتراضات کارگری تبدیل شود و کارگران لحظه ای از برگزاری مجمع عمومی برای تصمیم گیریهای خود غفلت نکنند. در تحت چنین رویکردی است که میتوان با اتکا به قدرت تصمیم گیری جمعی، نحوه و اشکال مختلف برگزاری تجمعات اعتراضی را مورد بحث قرار داد و با انتخاب نمایندگان به کارگران سایر کارخانه های معترض جهت برگزاری اعتراضات متحدانه رجوع کرد.

بی تردید اگر برگزاری مجمع عمومی در همه مراکز کارگری، بویژه مراکز کارگری معترض به رکن و پایه همه ی تصمیم گیریهای کارگران تبدیل شود آنوقت میتوان انتظار داشت که هم تشکلهای سازمانیافته کارگری بر بستر این مجامع شکل بگیرند و هم اعتراضات کارگری با سازمانیافتگی و بصورت متحدانه ای در سال ۸۶ بروز پیدا بکنند.

سیر صعودی عدم پرداخت بموقع دستمزدها، اخراج و بلا تکلیفی گسترده تر کارگران صدها واحد تولیدی و صنعتی در سال پیش رو و تصویب حداقل دستمزد ۱۸۳ هزار تومانی، بطور عینی و واقعی دردهای مشترکی هستند که همه کارگران ایران به نوبه خود، و هر کدام در محیطهای کارشان، در سال ۸۶ با آنها دست و پنجه نرم خواهند کرد. بر این بستر ضرورت بر پایی مجامع عمومی در واحد های مختلف تولیدی و انتخاب نمایندگان برای ارتباط با کارگران سایر واحدها، جهت برگزاری اعتراضات متحدانه، آن رویکردی است که در سال ۸۶ کارگران را قادر خواهد ساخت تا با قدرت در مقابل تهاجم افسار گسیخته سرمایه داری ایران ایستادگی نموده و برای همیشه نقطه پایانی بر زندگی نکبت بار موجود بگذارند.

۲۰/۱۲/۱۳۸۵
برگرفته از سایت شورا

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!